



او تاب را با دَسْت

سارا اَسْت .

مادر آرام آرام در آمد.

امین در سَبَد با دارد .

ما ایران را دوست ایران ، اَسْت .

آن زن با دامن

آن زرد بود ، دستم را زد .

برادرم سیب را با سینی

انسان در بدن ، ، دارد .

امروز آسمان بود ، باران می بارید .

ما ای تمیز داریم .

آزاده سه مداد ندارد .

مادرم ای به من داد .

